

۲۰۶ _ الحمد لله الذى كشف الظلام و محى الغمام و كشف الحجاب و ازال النقاب فلاحته انواره و شاعته آثاره و ظهرت اسراره و فاضت سحائبه فحملت ارض الوجود بفيضه و سيبه و طيب صيبه و اهتزت و ربت و انبتت رياحين العرفان و سنابل خضر الأيقان و تعطرت الآفاق بنفحات قدسه العابقه على الجهات و التحية و البهَاء و الثناء و الصلوة على الحقائق الرحمانيه و الشقائق الربانية التى نمت و نبتت من ذلك الفيض العظيم و السيل الذى انهدر كالبحر المتلاطم المتدافق بالموج الكريم و التيار المرتفع الى الأوج الرفيع الهى الهى لك الحمد بما اوقدت نار محبتك الربانية فى قطب الأمكان فى الشجرة المباركة التى لا شرقية و لا غربية و تسعرت و تلطت و التهبت حتى بلغ لهيبتها الى الملاء الأعلى و بذلك اقتبسوا الحقائق النورانية من نار الهدى و قالوا اننا أنسنا من جانب الطور نار الهى الهى زد كل يوم فى لهيبتها و اجيجها حتى يحرك الأكوان زفيرها اى رب اضرم نار محبتك فى القلوب و انفخ روح معرفتك فى النفوس و اشرح بآيات توحيدك الصدور و احى من فى القبور و نبه اصحاب الغرور و عمم السرور و احبور و انزل الماء الطهور و ادر كأسا مزاجها كافور فى محفل التجلى و الظهور انك انت المعطى البازل الغفور و انك انت الرحمن الرحيم

اى احبائى الهى جام صهباء رحمانى سرشار است و بزم ميثاق الهى پرانوار صبح موهبت ميدمد و نسيم عنايت ميوزد و مژده الطاف از ملكوت غيب ميرسد بهار روحانى خيمه در قطب گلشن زده و باد صبا از سبای رحمانى مشام روحانيان را معطر نموده بلبل معانى آغاز غزلخوانى کرده و غنچه‌هاى معنوى در نهايت طراوت و لطافت شكفته مرغان چمن مطرب انجمن گشته و بابدع الحان و احسن انغام بأهنگ ملاء اعلى بانگ يا طوبى و يا بشرى بلند کرده و صلاى سر خوشى بر باده نوشان جنت ابهى زده با اين فصاحت بيان و بلاغت تبیان بر شاخسار رحمانيت گلبنگ تقديس ميزند تا افسردگان باديه غفلت و پژمردگان وادى فترت بجوش و حرکت آيند و در جشن عيش و عشرت حضرت احديت حاضر شوند الحمد لله آوازه امر الله شرق و غرب را احاطه نموده و صيت عظمت جمال ابهى جنوب و شمال

را بحرکت آورده آهنگ تقدیس است که از اقلیم امریک بلند است و نعرهء یا بهاء الأبهی است که از دور و نزدیک متواصل بملأ اعلی شرق منور است غرب معطر است جهان معنبر است نفحات بقعهء مبارکه مسک اذفر است عنقریب ملاحظه مینمائید که اقلیم تاریک روشن گشته و کشور اروپ و افریک گلبن و گلشن شده ولی چون آغاز طلوع این مهر تابان از افق ایران بود و از آن خاور بباختر اشراق فرمود آرزوی دل و جان چنان است که شعله آتش عشق در آن خطه و دیار شدیدتر باشد و نورانیت امر مبارک پدیدتر ولولهء امر الله غلغله در ارکان کشور اندازد و روحانیت کلمة الله چنان جلوه نماید که آن اقلیم مرکز صلح و صلاح گردد و راستی و آشتی و مهر و وفا یعنی ایران سبب حیات جاودان جهان گردد و علم صلح عمومی و امان و روحانیت محضه در قطب امکان بر افرازد .

ای احبای الهی الحمد لله امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه است تعلق بعالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال نه نزاع با امم است و نه پرخاش باقبائل و ملل جیشش محبت الله است و عیشش صهباء معرفت الله جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس اماره بدطینت مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه باری روحانیت اندر روحانیت است تا توانید خاطر موری نیازارید چه جای انسان و تا ممکن سر ماری مکوبید تا چه رسد بمردمان همت بر آن بگمارید که سبب حیات و بقا و سرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا و خواه بیگانه خواه مخالف و خواه موافق نظر بیپاکی گهر و یا ناپاکی بشر ننمائید بلکه نظر بررحمت عامه خداوند اکبر فرمائید که پرتو عنایتش جهان و جهانیان را احاطه نموده و فیض نعمتش عارفان و جاهلان را مستغرق فرموده بیگانه مانند آشنای یگانه برخوان انعامش حاضر و منکر و مدبر مانند مقبل از دریای الطافش مغترف احبای الهی باید مظاهر رحمت عامه باشند و مطالع فیض خاص مانند آفتاب بر گلشن و گلخن هر دو بتابند و بمتابه ابر نیسان بر گل و خار هر دو ببارند جز مهر و وفا نجویند و طریق جفا نپویند و غیر از راز صلح و صفا نگویند اینست صفت راستان و اینست نشانه بنده آستان جمال ابهی روحی لأحبائه الفدا تحمل مصائب کبری فرمود و بلایای بیمنتها دمی نیاسود و نفسی براحت

برنیاورد آواره کوه و هامون گشت و سرگون قلاع و سجون شد حصیر ذلت کبری را سریر عزت ابدیه شمرد و زنجیر و اغلال را طوق عزت و استقلال یافت شب و روز در تحت تهدید شمشیر بود و حاضر صعود بر صلیب تا این جهان را روحانیت بخشد و بسنوحات رحمانیت بیاراید و جهان بیاساید نزاع و جدال از میان برخیزد و سیف و سنان بدل بروح و ریحان گردد و جنگ و عدوان منقلب بمحبت و امان یعنی میدان جیش و طیش مبدل بعشرت و عیش گردد و ساحت رزم خونریز بزم مشک بیز شود جنگ ننگ گردد و حرب و ضرب بمثابه جرب منفور قبائل و امم شود صلح عمومی در قطب عالم خیمه بر افرازد و بنیاد حرب و قتال از بن براندازد پس باید احبای الهی این درخت امید را از جویبار همت آبیاری کنند و به نشو و نمایش پردازند در هر اقلیم که مقیمند با قلب سلیم یار و ندیم قریب و بعید گردند و با خلق و خوئی چون بهشت برین ترویج دین و آئین رحمانی نمایند ادا آزرده نگردند افسرده نشوند پژمرده ننشینند آنچه جفا بیشتر بینند وفا بیشتر نمایند و هر چه بلا و عذاب زیادتیر کشند جام عطا بیشتر بخشند این است روح هیکل عالم و این است نور تابنده در قلب عالم و ماعدای این لا ینبغی لعبودية عتبة رب العالمین

ای احبای الهی آفتاب حقیقت از افق غیب تابنده و درخشنده فرصت غنیمت شمردید مانند سرو روان در این جویبار نشو و نما نمائید و سر برافرازید تمتع من شمیم عرار نجد فما بعد العشیة من عرار ... ای احبای الهی المنة لله که علم مبین عهد و پیمان آنا فآنا بلندتر گشته و درفش غل و غش معکوس و منکوس گشته چنان زلزله بر ارکان ظلوم و جهول افتاده که مانند قبر مطمور شده و مانند خفاش کور در زاویه گور خزیده و از آن سوراخ گاه گاهی بمثابه وحوش فریادی بر آرند سبحان الله ظلمت چگونه مقاومت نور منیر نماید و حبال سحر چگونه متانت ثعبان مبین بنماید و اذا هی تلقف ما هم یؤفکون افسوس که خود را بافسانه افسون نمودند و بهوسی بی نفس کردند عزت ابدیه را فدای نخوت بشریه نمودند و بزرگواری دو جهانرا قربان نفس اماره نمودند هذا ما اخبرناکم به فسوف ترون المجانین فی خسران مبین .

رب و رجائى ايد احبائىك على الثبوت على ميثاقك العظيم و الأستقامة فى امرىك
المبين و العمل بما امرتهم فى كتابك المنير حتى يكونوا اعلام الهدى و سرج الملاء
الأعلى و ينابيع الحكمة الكبرى و نجوم الهدى فى افق العلى انك انت القوى المقندر
القدير *